



نورا هاشمی

### برخی معنای «برخیز» را نمی دانستند

ابتدا قرار نبود در این کار حضور داشته باشم. پیش از من، مینا ساداتی در «مرثیه‌ای برای کتاب‌سوزی‌ها» بازی می‌کرد، ولی به خاطر تداخل کارشان با یک پروژه سینمایی مجبور شدند گروه را ترک کنند و خودشان من را به گروه معرفی کردند. در قراری که با آقای اتحاد گذاشتم و صحبت کردیم، از ایده‌های اجرایی‌شان خوشام آمد. همچنین از فرمی که برای اجرا انتخاب کردند و به ویژه متن خیلی زیبای کار، ترغیب‌ام کرد در این اجرا شرکت داشته باشم. اجرای «مرثیه...» می‌تواند برای تمام مخاطبانی که به هنرهای نمایشی علاقه‌مندند، جالب باشد. البته باید تاکید کنم برای مخاطبانی که دارای سواد پارسی به معنای واقعی کلمه هستند، جذاب‌تر و قابل درک‌تر است، چون در این شب‌ها مخاطبانی داشتیم که معنای کلمه بسیار ساده «برخیز» را نمی‌دانستند. بی‌شک این مخاطب نمی‌تواند با اجرا ارتباط برقرار کند. در نتیجه، اجرا از نظر او یک هجو است و با اعتراض بیرون خواهد رفت، ولی مخاطبی که از یک سواد نسبی برخوردار باشد، می‌رود در بحر این کار و علاوه بر زبان کار، شکل نمایشی و فرم خاصی دارد که آن هم می‌تواند برای او جذاب باشد. یعنی حتی اگر بیننده‌ای هم باشد که نفهمد اجراگران چه می‌گویند، همین که یک شکل و فرمی از اجرا می‌بیند، به نظرم کافی است. البته نباید انتظار داشت مخاطب یک‌شبه با چنین کارهایی خیلی ارتباط برقرار کند و برای او جذاب باشد. این اتفاق کم‌کم می‌افتد.

### متن «مرگ یزدگرد» استاد بیضایی را حفظم

از قدیم تا حالا در خانواده ما راجع به این مسائل زیاد صحبت شده و من با بسیاری از متون ادبی آشنایی دارم. در خانواده‌ای بزرگ شده‌ام که خیلی از من دور نیست اما قضیه خاص کتاب‌سوزی، برمی‌گردد به مساله و دغدغه‌های کارگردان. با وجود این، با زبان اجرا آشنایی داشتم، چون تا حدودی یادآور نوشته‌های آقای بهرام بیضایی است. من متن نمایشنامه «مرگ یزدگرد» را به‌طور کامل و کلمه‌به‌کلمه حفظ هستم. در همکاری با آقای اتحاد، او آن فرمی را که در ذهن‌شان بود، برای ما توضیح می‌دادند و ما آن را در ذهن‌مان تجزیه و تحلیل می‌کردیم و تلاش‌مان این بود حسی را که کارگردان می‌خواهند، با مدل به اصطلاح تئاتری خودمان ارائه دهیم، طوری که حس لازم به او هم منتقل شود.

### تکرار یک الگو در قرن بیست و یکم

۳ سال پیش خبری خواندم درباره اتفاقی در افغانستان که مطمئن شدم حالا دیگر باید روی این موضوع کار کرد. ماجرا این بود که محموله کتابی از استان «نیم‌روز» افغانستان برای شرکت در نمایشگاه کتاب به «کابل» می‌رفته که محموله توقیف می‌شود و بخشی از کتاب‌ها را می‌سوزانند و بخشی دیگر را به رودخانه هیرمند می‌ریزند. با خودم فکر کردم در قرن بیست و یکم هنوز این الگو تکرار می‌شود، پس بی‌شک باید درباره‌اش کار کرد. یک سال و نیم پیش متن این کار شکل گرفت و سپس آرام آرام ویرایش شد. نخستین ویرایش آن یک سال پیش تمام شد اما جزییات آن تا ۲ ماه پیش هم در حال تغییر بود.

### هنر به هیچ وجه دموکراتیک نیست

حوزه کاری من، هنرهای نمایشی نیست، بلکه هنرهای اجرایی یا پرفورمنس آرتز است. از این رو خودم را موظف به نوشتن کار روایی نمی‌دانم. شاید در آینده کار روایی هم بنویسم، تئاتر کار کنم یا فیلم بسازم. در مورد مخاطب به این اصل باور دارم که هنرمند چیزی را تولید می‌کند که دغدغه فردی اوست. هنر به هیچ‌وجه دموکراتیک نیست. هنر زمانی که به امر دموکراتیک تبدیل شود، یعنی بدل به صنعت شده، زمانی که بخواهد کل جامعه را اقناع کند و تمام جامعه مخاطب‌باش بشوند، دیگر هنر نیست. من دلیلی نمی‌بینم پیام کار را طوری ارسال کنم که همه مخاطبان درک‌اش کنند. این نگرش نه به دلیل دیگرپسندسازی اثر است و نه به معنی متفاوت جلوه‌دادن آن. من دغدغه‌های دارم که آن را مطرح می‌کنم و آدم‌هایی که با من همراه هستند، آن را می‌پسندند و درک می‌کنند. برای هر هنرمندی این‌گونه است؛ یا کسی مخاطب آن هنرمند هست یا نیست.

### صفحه‌ای به نام «رخداد» نداریم

رخداد «مرثیه‌ای برای کتاب‌سوزی‌ها» را در صفحه تئاتر تیوال گذاشتیم، برای این که چاره دیگری نداشتیم. ما صفحه‌ای به نام «مولتی‌مدیا» نداریم، صفحه event (رخداد) نداریم. صفحه‌های تجسمی هم تقسیم شده به نقاشی، مجسمه و عکس. من به‌عنوان آرتیستی که سال‌هاست ویدئوآرت و اینستالیشن کار می‌کنم، هرگز نتوانستم



در هیچ بی‌پنالی شرکت کنم، چون این‌ها طبقه‌بندی نشده. من سال‌ها کارهای دیجیتالی که کرده‌ام، دوئیدی بوده. پافشاری من روی این حوزه سبب نشده یک شاخه جدید با عنوان دیجیتال به وجود بیاید. نتیجه‌اش این‌که برای نمونه خانه هنرمندان ایران نمایشگاه می‌گذاشت با نام «بررسی نقاشی و مجسمه در سالی که گذشت» و از من کار دیجیتال می‌خواست، یعنی به جای آن‌که شاخه تازه‌ای به وجود بیاورد، آن را تقلیل می‌دادند به یک رسانه دیگر که آنجا بگنجد. «مرثیه...» یک رخداد یا event است. ما مجبور شدیم event را «رخداد» ترجمه کنیم و متأسفانه از آنجا که بسیاری از این‌ها وازگان در زبان پارسی بار مثبت دارند، تصور شده برگزارکنندگان این کار دارند از خودشان تعریف می‌کنند. در حالی که رخداد ترجمه تحت‌اللفظی event است و آن عبارت درستی برای این کار است، چرا که از اجزایی تشکیل شده که هر کدام از رسانه‌های مختلفی آمده‌اند. همین مشکل را در مورد واژه هنرمند هم داریم. شغل من هنرمند هنرهای دیداری و اجرایی است. وقتی خودم را هنرمند معرفی می‌کنم، به نظر می‌رسد در حال تمجید از خودم هستم، در حالی که من فقط دارم عبارتی که شغل من را توضیح می‌دهد، به کار می‌برم.

### در اجرا، توان مندی بازیگران را مد نظر داشتیم

حضور برخی چهره‌های آشنای سینما و تئاتر در کار من، شاید برای تهیه‌کننده کار - مجید رحیمی جعفری - از جنبه جذب مخاطب مهم باشد اما خودم، توانایی‌هایی این بازیگران را مد نظر داشتیم. ما برای این کار، مانند کارهای استاندارد تئاتری یک سال وقت تمرین نداشتیم. باید در ۲ ماه، کل تمرین‌ها را به پایان می‌رساندیم. اگر از بازیگر یا اجراگر غیر حرفه‌ای استفاده می‌کردم، این پروسه به نتیجه نمی‌رسید. از طرفی، توانمندی هر کدام از بچه‌های اجرایی این پروژه، به کار ما چیزی اضافه می‌کند. برای من خیلی جذاب است وقتی پروژه‌ای را اجرا می‌کنم، نظر اجراگر را بشنوم، یعنی پیشنهادهای اجراگر به کار اضافه شود. به نظرم معنای کار گروهی این است، ولی در اجراهای دیگر، خودم پرفورمر بوده‌ام و کاری را که می‌دانستم انجام می‌دادم. اگر کاری با پرسوناژ و اجراگر بیش‌تری تعریف و تولید می‌شود، این وجوه‌اش خیلی جذاب است که برای مثال بینم ادراک بابک حمیدیان، نوید هدایت‌پور یا جواد مولانیا از متن چیست و به کار چه چیزی اضافه می‌کند. اگر ذهنیت و برداشت او از ایده کار دورمان نمی‌کرد، در کار باقی می‌ماند و گرنه از او خواهش می‌کردم تغییرش بدهد، یا همین‌طور نورا هاشمی و نیکو ترخانی.

